

## (مقاله پژوهشی)

## جایگاه جدل در فلسفه از دیدگاه فارابی

فتانه تواناپناه<sup>۱</sup>، نادیا مفتونی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۱۸

## چکیده

رابطه جدل و برهان (فلسفه) از وجوه مورد توجه فارابی در ارتباط صناعات خمس با یکدیگر است. بنابر دیدگاه وی جدل از جهات فراوانی در فلسفه اثرگذار است: از جمله ایجاد فهم عمومی از مقدمات برهانی جهت دسترسی همگان به معلومات یقینی، ارائه براهین نسبی و اضافی از براهین یقینی در نسبت با درجات مختلف معرفتی، شکل‌گیری فلسفه خارجه و برانیه در آموزش فلسفه، اعتبار مقدماتی و آغازین به جدل و رفع تعطیل از مقدمات یقینی، فهم معانی کلی به وسیله استقرای جزئیات در صنعت جدل، حل تشکیکات مبادی علوم یقینی و مصون‌سازی فلسفه از سوفسطائین و حفظ آن از غلط مغالطه کاران و همچنین بهره‌گیری از معارف مشترک جهت اجتماعی‌سازی فلسفه، سبب شأنیت بخشی به جدل و کارکرد آن در فلسفه در اندیشه فارابی می‌شود. این مساله در بیان فارابی به شکل "ضرورت تقدم تشکیکات جدلی بر مقدمات فلسفی و برهانی" در قسمت‌های مختلف آثار وی به چشم می‌خورد.

واژگان کلیدی: فارابی، جدل، فلسفه، براهین نسبی، اجتماعی‌سازی فلسفه.

## مقدمه

نسبت صناعات منطقی با یکدیگر، یکی از مسائل منطقی است که پاسخ به آن هم در تبیین تکثر صناعات و هم غرض و کم و کیف صناعات موثر است. از میان این صناعات جدل و برهان نزد فارابی با نگاه ویژه‌ای در ارتباط با یکدیگر مطرح می‌شوند و از کارکردهای جدل در فلسفه سخن به میان می‌آید. این مساله که وجه تاثیر و تاثراتی میان این دو صنعت چگونه است و آیا رابطه آن دو رابطه خادم و مخدومی است به عنوان محور بحث در نظر گرفته می‌شود که در مسائل فرعی چندی دنبال می‌شود از جمله آیا دستاوردهای هر یک از برهان و جدل تاثیری در صنعت دیگر دارد یا خیر؟ این دو صنعت چه غرضی را دنبال می‌کنند و از این رو وجه یا کارکردهای هر یک در دیگری چیست؟ چه نسبتی میان آنها در راستای وصول به حقیقت است چه نسبتی میان مطلوبات هر یک هست آیا هر دو صنعت در پی مطلوب واحدی اند یا مطلوبات آنها تفاوت صنفی با یکدیگر دارند و مطلوبات مختلفی را دنبال می‌کنند؟ مضرات و منافع جدل در فلسفه چیست به طور کلی کیفیت تاثیر و تاثر فلسفه و جدل نسبت به هم چگونه است؟ علت توجه فارابی به رابطه این دو صنعت چیست؟ آیا از رابطه این‌ها رویکرد جدیدی یا دستاورد و نتیجه جدیدی را در سطوح منطقی و معرفتی و... به بار می‌نشانند یا اینکه باید گفت مذاقه فارابی در ارتباط دو صنعت جدل و فلسفه (برهان) خالی از اعتبار ارزشی و روشی است؟ مقصود وی از بیان این رابطه که آن را در مصداق "فلسفه برانیه" مورد توجه قرار می‌دهد چیست؟ آیا وی در پی ضابطه‌انگاری و برگرداندن صنایع به صنعتی کلی و اتخاذ رویکردی تئوری به صناعات است یا رویکرد وی کاملاً جنبه کاربردی و عملیاتی دارد و وی قصد ارجاع دو یا چند صنعت را به هم ندارد بلکه مقصود وی رسیدن به وجوه عملیاتی جدیدی است تا توسط آن فلسفه را در جامعه به طور کامل ترویج دهد و همگانی سازد مثلاً توصیف حالتی که در آن فلسفه ی برآمده از برهان در وجوه تعلیمی نیز در همین روش خلاصه نگردد بلکه برای نوآموز، فلسفه با وجود فلسفه بودنش از جدل آغاز بشود و جدل به رویکردی برای فهم مفاهیم و مسائل فلسفی تبدیل شود.

اهمیت بیان رابطه جدل و برهان و وجوه این ارتباط نزد فارابی می‌تواند در اتخاذ روش‌های

جدید در ساماندهی منطقی ساختار آموزشی و اجتماعی و نیز سایر سطوح است این رابطه به ویژه که فلسفه محصول برهان دانسته می شود ارزش آن در وجوه و رویکردهای آموزشی فلسفه بیشتر می گردد و بسیاری از متون فلسفی در سایه تبیین این رابطه، ساختار منطقی آن‌ها و علت اتخاذ چنین ساختاری با وجود تقیداتی که در خصوص فلسفه در سطح نظری باید مراعات شود تبیین می گردد.

اتخاذ روش توصیفی تحلیلی در پاسخ به مسائل کنونی از آثار گذشتگان می تواند ضمن اینکه امکان منقح سازی و زمینه نقادی را در آن مسائل فراهم آورد که در پرتو آن مسائل، با روشن بینی بیشتری می توان در در سطوح سیاسی اجتماعی و... دنبال می شوند میتوان با در پیش گرفتن چنین رویکردی را با اثر بخشی بیشتری در فعالیت‌ها مواجه شد علاوه بر آن به کمک چنین رویکردی بسیاری از چالش‌ها و خلل‌ها را در بخش‌های بنیادین جامعه از قبیل سطوح آموزشی و... قابل اصلاح خواهند بود و به روی آوردهای نوین در زمینه تعلیم و تعلم و فلسفه آموزی و روش‌های گسترش و اذاعه و همگانی کردن آن خواهد انجامید. با تحقیق در پیشینه تحقیقات فراوانی را در زمینه جدل در قالب پایان نامه و مقاله میتوان یافت که البته از حیث کارکردگرایانه تحقیقات در این زمینه محدود شده است<sup>۱</sup> اما همین قسم تحقیقات نیز نه با رویکرد تحقیق حاضر و نه با دامنه فارابی صورت گرفته است.

### (۱) دانش فلسفه در اندیشه فارابی

فلسفه دانشی است که در آن، آراء به نحو یقینی هستند. (فارابی، ۱۴۱۳ الف: ۲۵۷-۲۵۹) در علم یقینی موضع ظهور تضاد و تعارض و تنازع و عناد نیست و به تصریح فارابی نه غلط نه شبهه و نه تهمة در آن وجود ندارد.<sup>۲</sup> در نتیجه تشکیک هم نمی تواند در آن صورت بگیرد (فارابی، ۱۹۹۶ الف: ص ۴۷) فارابی فلسفه را محصول جودت تمییز دانسته

<sup>۱</sup> نک: عظیمی، "مواضع جدلی در منطق ابن سینا، از اصول مناظره تا مغالطات تعریف"، ص ۱۱۳-۱۴۲؛ پورصالح؛ برخوردار؛ نقش مشهورات در تعین مدن.

<sup>۲</sup> العلم الیقین: و هو العلم الذی لا یمكن أصلا أن یكون خلافه، و لا یمكن أن یرجع الإنسان عنه، و لا أن یعتقد فیہ أنه یمكن أن یرجع عنه، و لا تقع علیه فیہ شبهة بغلطه و لا مغالطة تزلیه عنه، و لا ارتیاب و لا تهمة له بوجه و لا سبب.

که این جودت تمیز فقط با قوت ذهن به ادراک صواب حاصل می شود. این توانایی ذهنی وقتی حاصل می شود که به تعبیر فارابی قوه ای داشته باشیم که به وسیله آن به حق واقف شویم و بدانیم که آن حق و یقین است و به آن معتقد گردیم و آگاه بشویم که مقدمه دیگر یقینا باطل است و از آن اجتناب کنیم و به غلط‌های شبیه حق واقف گردیم و به غلط نیافتیم ... صنعتی که به وسیله آن این قوه حاصل می شود صنعت منطق نامیده میشود (فارابی، ۱۴۱۳ الف : ۲۵۷-۲۵۹) قصد اول صنعت منطق از دیدگاه فارابی برهان است و صناعات دیگر از جمله جدل، خطابه و شعر و حتی مغالطه هم به دنبال برهان می آیند و قابل مدیریت در راستای یقین هستند (فارابی، ۱۹۹۶ الف : ۴۷) برهان و قوانین آن، انسجام بخش و تلائم دهنده به فلسفه محسوب می شوند و اینکه چگونه افعال فلسفه به وسیله آن-ها تام تر و کامل تر می شود (فارابی، ۱۹۹۶ الف : ۴۳-۴۶) و به اعتباری دیگر باید گفت که فلسفه محصول برهان است (فارابی، ۱۴۱۳ الف : ۲۵۷-۲۵۹) و صنایع دیگر هر یک از آن-ها انفاذ و معونه و آلات برهان هستند (فارابی، ۱۹۹۶ الف : ۴۲-۴۸) هیچیک از آن‌ها صلاحیت برای اعطای یک تصدیق یقینی و جزمی را ندارند و تصدیقات آنان آمیخته به مواضع عناد است.

با توجه به ضعف ادراکی اکثریت افراد<sup>۱</sup> در اندیشه فارابی فلسفه از حیث یقینی بودن آن، قابل دستیابی و اکتساب برای افراد محدودی خواهد بود و برهان نیز به عنوان صنعت مخصوص فلسفه که می توان از آن مطالبه یقین را داشت در نسبت با افراد کمی قابل درک و استعمال است براساس همین ضعف ادراکی می توان گفت علوم یقینی و مبادی آن‌ها برای اکثریت افراد معطل باقی خواهند ماند (فارابی، ۱۴۰۸ : ۳۷۷-۳۸۰) در نتیجه به تناسب محدودیت ادراکی ناگزیر باید راه ارتباطی میان فلسفه که ادراک حقیقی و یقینی اشیا است را با جمهور و کیفیت معرفت آن‌ها که در آن مشهورات، مقبولات حدسیات و ... همه واجد

<sup>۱</sup> فارابی ضعف ادراکی به ذاتی یا عرضی تقسیم می شود. بی تجربگی و ناپختگی در گروهی خاص مانند جوانان، از مصادیق ضعف ذاتی است. تعریف فارابی از این دو نوع از ضعف، تعریف به مصادیق است: « ضعف ذاتی چیزی است که در انسان جوانی که بی تجربه است یا به خاطر کم سنی و کوچکی اش یا به خاطر غباوت در طبعش به وجود می آید. » و « ضعف عرضی وقتی بر انسان عارض می شود، که دردها و آلام نفسانی مانند شهوت یا غضب زیاد، غم و ترس و شادی یا شبیه آن‌ها بر شخص عارض شود. » همچنین برای آگاهی از ملاک‌ها و مولفه‌های ضعف ادراکی نک: (فارابی، ۱۴۰۲، ۳۴؛ فارابی، ۱۹۹۵، م، ۱۱:۹؛ فارابی، ۱۹۶۶، ۱۷۴؛ فارابی، ۱۳۴۹، ق، ۸؛ فارابی، ۱۴۰۴، ه ق ۹۶-۹۷)

جایگاه هستند و در توجیه و اعتبار معرفت نقش دارند، ایجاد شود و راهی اتخاذ شود که معرفت عامیانه قادر به تغذیه از فلسفه و تصدیقات یقینی باشد و ظنون اکثری موجود در معرفت عامیانه به یقین نزدیک شوند و در تصدیقاتی که در درجات پایین و متزلزل معرفتی به تصدیق افراد می‌رسند و با اندک معارضی قابل مبدل شدن به مقابل آن هستند به سطح و درجه بالاتری از تصدیق رسانده شوند. (فارابی، ۱۹۸۶: ۱۳۱-۱۳۲) بنابراین با توجه به اینکه توجیهاات در معرفت عامیانه بر محورهای دیگری غیر از یقین از جمله شهرت و پذیرش همگانی استوار است صنایع جدل و خطابه و شعری با توجه به مولفه‌های هر یک در دخل و تصرف در معرفت عوام<sup>۱</sup>، در این زمینه و در برقراری ارتباط با فلسفه محل توجه هستند دستاوردهای این صنایع اگر با نظر به فلسفه حاصل شود در فلسفه فارابی عنوان "ملت" به خود می‌گیرد. (فارابی، ۱۹۸۶: ۱۵۳-۱۵۴) فارابی در توضیح ملت معنای اعمی از فلسفه را هم در سخنان خود جای می‌دهد. با توجه به اینکه صنایع چهارگانه می‌توانند هم تحت نظر فلسفه و برهان دخل و تصرف‌های خود را در این سنخ از معرفت انجام دهند و هم می‌توانند آزاد از آن و در خدمت هر آموزه ای غیر یقینی به فعالیت مشغول باشند می‌توان به دو نوع ملت به تبع دو نوع فلسفه اشاره داشت. فلسفه ای که یقینی است، ملت صحیح و صاحب منافی را ایجاد می‌کند، اما در صورتی که فلسفه مموه و مظنون باشد، یعنی متشکل از آراء غیر یقینی اعم از مشاغبه و ... باشد، ملتی که ترسیم و تصویر این فلسفه است، نیز ملت فاسدی خواهد بود. (فارابی، ۱۹۸۶: ۱۵۴؛ فارابی، ۱۴۱۳ الف: ۱۸۵-۱۸۴؛ حکمت، ۱۳۸۷: ۹۳) از این رو فارابی ملت را تابع و متأخر از فلسفه به معنای خاص آن، می‌داند (فارابی، ۱۹۸۶: ۱۳۱-۱۳۲) با نظر به این بیان وجه اعدادی صناعات نسبت به برهان و فلسفه مطرح می‌شود و توجه به آن در پاسخ به مساله حاضر مهم است.

## ۲) صنعت جدل نزد فارابی

<sup>۱</sup>. نک: توانپناه، مفتونی، کارکرد معرفتی اقتناع و تخیل از دیدگاه فارابی، پژوهش‌های فلسفی کلامی، قم، ش ۶۶، ۱۳۹۴.

جدل از نگاه فارابی نوعی ارتیاض<sup>۱</sup> و مهارت ورزی در فرد در تشکیک آوری و عنادورزی و عدم توقف به سطوح پایین معرفتی است. این صناعت مانند سایر صنایعی که ریاضیات و توطئات برای صنایع دیگرند به کار گرفته می شود و محل توجه است. در جدل طلب غلبه بر مخاطب می شود. کمال انسان در این صنعت مانند کمالش در سایر صنایع ریاضی است که به وسیله آن‌ها قصد غلبه می شود و اینکه انسان بدانند همه اشایی که غلبه بر خصم صورت می گیرد و بتواند به خوبی در مقابل با خصم به کار بگیرد (فارابی، ۱۴۰۸، ج ۱: ۳۷۷-۳۸۳) فارابی در ادامه مطرح می کند که کمال جدل به این نیست که انسان دائمًا و در هر موضوعی غلبه پیدا کند و هیچگاه مغلوب نشود و نقص آن نیز به این نیست که گاهی مغلوب شویم اما کمال آن به این است که جدلی و فرد مجادل در بلوغ غرضش از هیچ چیز کم نگذارد و هر آنچه را که از فنون و مهارت‌ها لازم است به کارگیرد و اجتهاد در عنادآوری مجیب سریع وی را از هدفش عزل نکند. (همان: ۳۸۵) این صنعت از مشهورات استفاده کرده برای بیان مطلوبات خود از این شهرت به عنوان ابزار نفوذ و تاثیرگذاری و تاثیرپذیری استفاده می کند توجه به جدل به گونه ای خروج از نگاه حصرگرایی روش شناختی از سوی فارابی است و صرف اینکه معرفت برهانی (حکیم) بر معرفت مثالی (جمهور) برتری دارد (فارابی، ۱۹۹۵: ۱۴۳) عامل حصرگرایی روش شناختی نزد وی محسوب نمی شود. سطح نظری توده گرایی اکتفا به مقام اقتصار در فکر و اندیشه نزد فارابی شناسایی شده است آراییی هستند که اعداد پرور هستند یعنی امکان اینکه در همین اندیشه ضد و معارض باور به جای آن به کار گرفته شود زیاد است و این همان معنای مصونیت و عدم آن در این دو ساحت از اندیشه است (فارابی، ۱۹۹۶ الف: ۳۱-۳۲) که وی در طراحی نتایج برهانی و یقینی در این گستره به جدل به دلیل کارکردهای آن و بعد ابزاری آن نظر دارد (همان: ۴۴-۴۹)

فارابی در بحث از مطلوبات صنعت جدل معتقد است (مطلوبات جدلی) که همه مطلوبات برهانی به تعدد حیثیت می توانند در این جا جای بگیرند به گونه ای که اگر

<sup>۱</sup>. ریاضت اذهان و تقویت آن - تحصیل حق و یقین در مسائلی که بر انسان عارض می شود - تسهیل بر متعلم معرفت مصداق در علم طالب برای آن (مظفر، المنطق، ۳۳۵)

مطلوب جدلی را با شرایط و قوانین مطلوبات برهانی بررسی و ارزیابی و سنجش کنیم پس هر آنچه از این امور جدلی شرایط برهانی بر آن انطباق یابد می تواند مطلوبات علوم واقع شود و بر این مثال قیاساتی که صنعت جدل آن را می دهد پی هر آنچه که از قیاسات آن با مقایسه در برهان مطابق باشد می توانند برهان محسوب شوند و فی الجمله هر چیزی که صنعت جدل می دهد و آن را آماده می کند وقتی که قوانین برهان بر آن مطابق باشد و شرایط علمی بر آن مطابق باشد آن شی مشترک در هر دو صنعت خواهد بود و آنچه که این انطباق بر او صادق نباشد خاص صنعت جدل باقی خواهد ماند و فقط برای ارتیاض استعمال می شود (فارابی، ۱۴۰۸، ج ۱: ۳۷۷) باید توجه کرد که موضوع این صنعت محدود به علم خاصی نیست بلکه در همه مسائل فلسفی و اجتماعی و دینی و علمی و سیاسی ادبی و همه فنون و معارف کاربرد دارد (مظفر، ۱۳۸۶: ۳۴۲) این کاربرد وسیع در موضوعات و مطلوبات توجه به جایگاه آن را در برهان بیش از پیش ضرورت می بخشد.

### کاربرد جدل در آموزش فلسفه

فارابی در موارد زیادی از ضرورت تقدم جدل بر فلسفه و ترتب و تاخر فلسفه و برهان از جدل سخن می گوید (فارابی، ۱۴۰۸، ج ۱: ۴۲۸؛ ۳۷۷-۳۷۸) حاصرانگاری فهم یقینی و فلسفی در گذر از تشکیکات جدلی و به عبارت دیگر ابتدای فهم یقینی بر فهم جدلی و سبقت جدل بر برهان در تعابیر فارابی نیازمند تبیین است. (فارابی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۹۳-۹۴؛ ۳۷۷-۳۸۳؛ ۱۴۰۸، ج ۲: ۲۴۸) این تبیین با نظر به وجوه چندی انجام می شود که به نظر می رسد پرداختن به این وجوه بتواند منتج به نتایج جدیدی در بعد آموزشی فلسفه شود و رویکردی تعلیمی را نسبت به فلسفه و مقدمات انتاج دهد. این تقدم را می توان از دو حیث مورد توجه قرار داد که البته این دو حیث منع جمع نبوده و می تواند جمع این دو حیث ضرورت چنین تقدمی را به میان آورد. ۱- بررسی این تقدم با نظر به تقدم صنایع چهارگانه جدل، خطابه شعر و در مواردی مغالطه بر صنعت برهان به عبارت

<sup>۱</sup> . به معنای مطلوب برهانی چون علم در فارابی گاه اخص از معرفت به کار می رود و مقصود از آن تصدیقات جزئی و

دیگر تعیین رابطه صناعات خمس با یکدیگر به طور کلی. ۲- ضرورت تقدمی که خاص صنعت جدل در نسبت با صنعت برهان است و تعیین جایگاه این دو در نسبت با هم و به عبارت دیگر رویکرد اختصاصی فارابی به جایگاه جدل در فلسفه است. اتخاذ رویکرد دوم معطوف به کمیت و کیفیت بحث از جدل و حساسیت فارابی در تعیین ارتباط آن با فلسفه و مقدمات یقینی است که این ارتباط به تعبیر فارابی به شکل گیری فلسفه چهارمی به نام فلسفه خارجه و برانیه منجر می گردد. (فارابی، ۱۴۰۸، ج ۱: ۳۷۷-۳۸۳) رویکرد اول ناظر به توطئه و مدخلیت صنایع چهارگانه در نسبت با برهان است که به عنوان معونه و یاری رساننده به برهان نزد فارابی برخی با منفعت کمتر و برخی با منفعت بیشتر مطرح می شوند و معاونت ناطقه در این بعد مطرح می شود که البته جدل نیز مستثنی از احکام این بخش نیست و به عنوان وجه اعدادی در نسبت با یقین و فلسفه مورد توجه است (همان: ۳۷۷-۳۸۳) تفصیل این رویکرد در پایان نامه کارشناسی ارشد نگارنده با عنوان "کارکردهای خطابه و شعرازدیدگاه فارابی" و نیز در مقالات تحقیقی همچون "کارکرد معرفتی اقناع و تخییل، کارکرد اقناع و تخییل در ریاست" بیان شده است.<sup>۱</sup> وجوه بررسی شده در رویکرد اول را در ورود به رویکرد دوم می توان به عنوان یک موضع کلی دید به گونه ای که احصای موردی کارکردها، گویی نظری تحقیقی در مواضع و کیفیت معاونت ناطقه محسوب می شود. بررسی این وجوه با نظر به حصر و استثناهایی فارابی در این زمینه عطف توجه به رویکرد دوم را به عنوان یک مساله مستقل می طلبد. وجوه تقدم جدلی بر فهم برهانی و یقینی در آثار فارابی به انحا و در ابعاد مختلفی قابل تفسیر است وجه اول را می توان به این صورت طرح کرد که فارابی در بحث از فهم علوم سه گانه<sup>۲</sup> امکان شناخت آنها را با حصر نظر در جدل ممکن می داند بنابر عبارت وی "وقوف به حق در علوم سه گانه ممکن نیست الا اینکه تشکیک جدلی بر آن مقدم باشد." (همان: ۳۷۷-۳۸۳) به اعتقاد وی هر آنچه را که در علوم یقینی سه گانه نافع است می تواند مطلوب جدلی قرار گیرد و می تواند شایسته اعتنا به عنوان مطلوبات جدلی باشد (همان: ۴۲۸) در تبیین این دیدگاه می گوید ابتدا به

<sup>۱</sup> . در این وجه که نوعی دیدگاه منفعت محورانه و ارجاع کثرات به وحدت مد نظر است فارابی از تعبیر تعبیر «عجیبه النفع» برای براهین مقنعه استفاده می کند. (فارابی، الجمع بین رأی الحکیمین، ۱۰۴)

<sup>۲</sup> . منطقیات، الهیات، طبیعیات (سهروردی، مصنفات، ج ۱، ۱۴۳)



برهان در تبیین مقدمات این علوم صحیح نیست و وقتی این مقدمات از اول امر در فهم آن راهی غیر از تشکیک جدلی به کار گرفته شود درک آنها یا اصلاً ممکن نمی‌شود یا ادراک ناقصی و ضعیفی از آنها در نفس شکل خواهد گرفت به دلیل اینکه همه این علوم یا امور مقترن به اعراض هستند یا اینکه معرفت آنها در نهایت به اموری که بر این کیفیت یا حالت هستند، منتهی می‌شود و هنگامی که موضوع و ماده مقترن به اعراض فراوانی باشند شخص ایمن نیست از اینکه در مواجهه با اعراض کثیر احکام متفاوتی بدهد و در ظنون متضاد بیافتد در نتیجه هنگام فهم آن اعراض امکان به غلط افتادن از حق در آن اشیا برای فرد زیاد است و ایمنی لازم و منطقی برای شخص در عدم دچار شدن به غلط و گرفتار شدن در احکام متضاد وجود ندارد و در چنین حالتی شی برای فرد به احوال متقابلی تخیل می‌شود و منشا ایجاد ظنون متضاد می‌گردد این مساله سبب تنازع و تضاد آرای فرد در این سه دسته از علوم می‌شود و در برخی به تحیر منجر می‌شود. از این رو یک مواجهه جدلی به عنوان برخورد منطقی در معرفت یابی نسبت به این علوم نیاز است تا بتواند با توان ارائه قیاسات متضاد هر فرد را در مسیر صحیح علمی قرار دهد چون به تصریح فارابی علوم یقینی به دو دسته مقارن به اعراض و غیر مقارن به اعراض تقسیم می‌شوند قسمی از این علوم با سهولت جدایی پذیری از ماده سبب می‌شوند سریع تر و آسانتر به ذهن بیایند و برخی دیگر از علوم به تعبیر فارابی سختی تجرد از ماده مانع از جانب صواب در آن می‌شوند این دسته از علوم دائماً همراه ماده و در ماده فهم می‌شوند و وقتی که همراه ماده اعراض فراوانی باشد هنگام فهم آن اعراض امکان به غلط افتادن فرد از حق در آن اشیا وجود دارد در آن صورت شی مذکور برای جستجوگران و بررسی کنندگان به احوال متقابل تخیل می‌شود و چنین تخیلی به ایجاد ظنون متضاد در آنها منجر خواهد شد و همانطور که بیان شد سبب تنازع در آراء و تحیر اشخاص خواهد شد (همان: ۳۷۷-۳۷۸) در نتیجه برای مبتدی می‌توان به وسیله جدل قادر به ارائه قیاسات متضاد در مقدمات این علوم سه گانه که مقترن به اعراض فراوان هستند شد و از بسیاری از سرگردانیها در بدو ورود به این علوم جلوگیری کرد (همان: ۳۷۷-۳۸۳) چون به تصریح فارابی برهان و صنایع برهانی امکان ندارد

به ما قیاسات متضاد بدهد و امکان ندارد که وجود دو امر متضاد را در شی واحدی به ما بدهد بنابراین لازم است که صناعت جدلی که دو امر متضاد را می دهد تقدم بالضروره بر صنایع برهانی که بعد از حصول تضاد و تحیر در فرد جهات زوال شک و حیرت را می دهند، را داشته باشد. فارابی معتقد است که این مساله دلیلی است بر اینکه ارسطو در کتبش به این سبک عمل کرده است به بیان وی بسیار کم دیده می شود که ارسطو به نطق و تکلم از چیزی از این علوم سه گانه بپردازد الا اینکه قبل از اینکه شی ای را که می خواهد برهانی بیان نماید در آن موضوع تشکیکات جدلی را مقدم نماید و سپس به دنبال آن برهان را ذکر کند<sup>۱</sup> شاهد دوم فارابی در پیگیری این شیوه افلاطون است وی می گوید افلاطون جدل را برای تادیب ملوک مدینه فاضله و فلاسفه بعد از تعالیم و قبل از علوم سه گانه باقی مانده به کار می گیرد و تثبیت می کند. فارابی در ادامه دلایل دیگری را که بر طبق آنها از وجوب تقدم جدل بر برهان سخن می گوید را مطرح می کند که به عنوان دومین وجه قابل اعتنا هست؛ مبادی علوم یقینی بعضی از آنها بر وجه کلیت و عقلیتشان از ابتدای امر و بدون نظر تحقیقی درک می شوند اما بیشتر یا همه آنها فقط معطل و غیر مستعمل قرار می گیرند چون انسان از اول امرش به تعداد محدودی از اینها اشتغال دارد. در این وهله برای فهم معانی کلی و درک این قبیل از قضایا برای فرد عامی که قادر به ادراک این امور نیست، استقرای جزئیات صورت می گیرد به گونه ای که هنگامی که معانی آن فهم شود نزد فرد یقین به آن قضیه مثل یقین به جزئیاتش می شود (فارابی، ۱۴۰۴: ۸۸؛ ۹۳-۹۴؛ فارابی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۲۴۸) همچنین بسیاری از اشیا معرفت آنها از مشهورات در نظر ظاهری و اولیه آغاز می گردد فرد با تأمل در آن به معاند می رسد که امکان اینکه آن معاند او را به معنایی که از آن غفلت کرده بود سوق دهد را فراهم می کند و همچنین در آن معرفت نیز امکان آگاهی به معاندی دیگر هست همچنین معاند دیگر معرفت زائده ای را می دهد به این ترتیب دائم این کار و این روند صورت می گیرد تا جایی که به همه اموری که سزاوار علم یافتن به آنها بود آگاه می شود که در این جا نیز فارابی در پیش بردن این فرایند و در پی آن شناخت به جدل حصر توجه می کند و بیان می کند که این امکان فقط در صناعت جدل امکان پذیر می شود

<sup>۱</sup> اردف به معنای دنبال کردن، ترک کسی نشستن (عبدالله، المعجم، ۲۹۹)

در نتیجه در این بعد توجه به اینکه صنعت جدل مبادی نظر را در بسیاری از اشیا فراهم می‌آورند، قابل اعتنای روش شناختی در بحث از تقدم بالضروره جدل بر برهان و منحصر دانستن مواردی از درک در فهم جدلی آن است. مزید بر امور فوق در کمک رسانی و کارکرد فلسفی جدل باید به این بیان فارابی در تقسیم براهین به عنوان وجه سوم توجه داشت؛ وی براهین را دو قسم میداند الف- علی الاطلاق ب- اضافی و نسبی به حسب بستر و گستره ای مشخص از مخاطب و ملت و... و چون مبادی علوم یقین مبادی هستند که براهین آنها امکان ندارد که به حسب اضافه به انسانی خاص یا ملتی خاص باشد. و اگر فردی یا گروهی در یکی از مبادی یا همه مبادی علوم یقینی تشکک ایجاد نمایند و به آن تصدیق نکنند ناچار باید به اقامه برهان نسبی در نسبت با آن شخص روی آورد. به اعتقاد فارابی براهینی که به حسب انسانی خاص هستند فقط از اشیا مشهوری که تقریباً رای همه ما است و هیچیک از ما از معرفت به آن خالی نیست، صورت می‌پذیرد. این براهین قیاساتی اند که از صنعت جدل گرفته می‌شوند از این جهت نیز نفع صنعت جدل در مبادی علوم یقینی می‌توان دید چون ممتنع نیست که فردی از افراد یا از میان مردم کسانی باشند که در اشیا ظاهر بین، شبهه ایجاد نمایند و عناد آوری کنند مثل اینکه گروهی هستند که به این قضیه که متناقضان صادق معانی نیستند، تصدیق نمی‌کنند در نتیجه اگر نیاز به اقامه برهانی در این خصوص باشد باید آن برهان اضافی و نسبی و در نسبت با فرد معاند باشد و فقط می‌تواند از مقدمات مشهور تالیف یابد و از این جهت چنین قضایایی و پرداختن به چنین موضعی شایسته اعتنای جدلی است و در این صنعت قابل رفع خواهند بود. فارابی در این بعد نیز متوجه سخنان ارسطو می‌شود به بیان وی ارسطو در اول سماع طبیعی وقتی که می‌خواهد مخاطبه برمنیدس را شروع کند می‌گوید ما جدلیین را مخاطب خود قرار می‌دهیم و در این مخاطبت و تعامل فلسفه ای نهفته است از جمله به دلیل مدنی بالطبع بودن ما مراعات حال جمهور بر ما واجب است در نتیجه باید دوستدار جمهور باشیم و در فعلی که به آنها نفع می‌رساند موثر باشیم تا این نفع صلاح احوالشان به آنان باید برگردد و باید شریک در چیزی که قیام بر آن بر ما واجب است بشوند و از این طریق آنها

را در حق و سعادت یاری کرد چون وقتی جمهور در حق با ما شریک شوند امکان این را دارند که با فلاسفه به مقدار طاقتشان سهیم گردند و در نتیجه طبیعتاً باید آراییی که در آن مصیب نیستند از اقاویل و آراء و سنن باید به آنها منتقل کرد. و این غرض بابرهین یقینی ممکن نیست چون سطح برهان از آنها خیلی دور است و نزد آنها غرابت دارد و فهم امور مکتسب از برهان بر آنها سخت است بلکه فقط آن با معارف مشترک میان ما و آنها ممکن است در نتیجه باید با اقاویل مشهور باید با آنها تعامل داشت و سلسله نشست و بررسیها باید در محور مشهورات و مأنوسات نزد آنها صورت گیرد و با این زبان باید مورد خطاب قرار گیرند و تبیین این هم ناظر به هدفی است که در رساندن خیرات وجود دارد که اگر غیر این بود و صراط را فقط برهان بدانیم این مخاطبت نباید آغاز می شد چون این عده قادر به درک و دریافت تعالیم برهان به دلیل دوری مرتبه شناختیشان از آن نیستند به همین خاطر در رساندن به این غرض از قضایای معروف و مقبول نزد خودشان استفاده می کنیم که به اعتقاد فارابی این رویکرد از مواجهه و مخاطبه به پیدایی صنفی از تعلیم و فلسفه چهارمی منجر می شود که فلسفه خارجه و برانیه نامیده می شود. به بیان فارابی ارسطو در بسیاری از کتابها و آثارش ادعای چنین تعلیمی را کرده است به اینکه کتابهایی دارد که علم به آنها در فلسفه خارجه است که در آن کتابها، طلب تعلیم آن به جمهور با اشیای مشهور را کرده و فقط این قوه و این فن از فلسفه فقط وقتی برایمان حادث می شود که مشهورات متناسب با مخاطب مورد نظر نزد ما حاصل باشند. فارابی در این زمینه نیز بیان خود را متوجه حصر روش شناختی نسبت به صنعت جدل قرار می دهد با این بیان که فقط با صنعت جدل می توان تسلط به مشهورات داشت و به این طریق است که فیلسوف با جمهور مشارکت می کند و مصون باقی می ماند چون اگر جمهور چیزی را نفهمند حمل بر عناد می کنند<sup>۱</sup> و فیلسوف با دوری جستن از چنین رویکردی است که امر و آراء و آموزه‌هایش ثقیل و مستنکر دانسته نمی شود و فقط با اتخاذ چنین رویکردی در نقطه مقابل می توان از استقبال عموم در مواجهه با آموزه‌های فلسفی سخن گفت. به تصریح فارابی

<sup>۱</sup>. عدم فهم مرادف با انکار علم و حمل آن بر عناد و کفر تلقی شده است. (مصنفات شیخ اشراق، ج ۳، ۲۵۳-۲۵۵؛

عادت جمهور است که وقتی آنچه که از آنها دور است و دسترسی به آن ندارند را سنگین می‌شمرند و موضع انکار نسبت به آن را درپیش می‌گیرند. به اعتقاد وی تنها با تمسک با مشهورات است که فیلسوف تعلیمش مطرد واقع نمی‌شود امرش فهم می‌گردد و آموزه اش مورد استنکار واقع نمی‌شود. از دیگر وجوه و ابعاد تقدم بالضروره جدل بر برهان ناظر به کارکرد جدل در صنایع عملی به عنوان **وجه چهارم** ضرورت چنین تقدمی است؛ از جمله کارکردهای دیگر جدل وجه دفاعی آن است چون به اعتقاد فارابی هیچ صنعتی از صنایع عملی نمی‌تواند تشکیک، تبکیت و عنادورزی‌های سופسطایی را که قصد از آنها متحیر ساختن صاحب صنعت است را برطرف نمایند یا از شدت و قوت آنها بکاهد صنعت جدل تنها صنعتی است که می‌تواند در مقابل این تزییف و جعلهای سופسطایی بایستد و از این طریق به وسیله صنعت جدل امکان صیانت از فلسفه و دفاع از آن در مقابل سفسطه و رزان و مغالطان وجود دارد در نتیجه جدل نوعی ارتیاض، تمرین و آمادگی در این زمینه محسوب می‌شود (فارابی، ۱۴۰۸ الف: ۳۷۷-۳۸۳) فارابی همچنین قدرت فسح برخی از مغالطات یعنی مغالطات غیر ذاتی را جزیی از فلسفه اولی و از جدل می‌داند. (همان: ۳۴۶) به اعتقاد وی در نسبت با شخصی که اهل صنعت نیست و عنادورز است مخاطبه با وی باید به شکل جدلی انجام شود به این صورت که وی را با مشهوراتی که آرای مشترک نزد همه است باید مورد مخاطبه قرار داد به تصریح وی اگر جدلی نبود ممکن نبود که با این متشککان خارج از تخصص و فن خود بتوان مخاطبه و تعامل داشت (همان: ۳۹۷-۳۹۵) اینها منافع جدل در فلسفه بود (همان: ۳۷۷-۳۸۳) و این نفع را در ضمن یک کارکردهای فوق در وجوه کاربردی و برخورد عملیاتی و موردی جدل در ارتباط با فلسفه با نظر به رویکرد اول می‌توان مورد توجه قرار داد. به عبارت دیگر وجه اعدای و ابزاری صنعت جدل در نسبت با برهان و علوم یقینی که در رویکرد تئوریکال تقریر شد تمام کارکردهای فوق را تحت عنوان ایجاد آمادگی در فلسفه آموزان متاثر از خود ساخته و جهت دهی می‌نماید به گونه ای که مختصات و شرایط آن کارکردها در توجه به این رویکرد تعیین می‌شود و در صورت عدول از این وجه و از شرایط آن، دیگر نمی‌توان از

نفع جدل در فلسفه سخن گفت بلکه چه بسا بتوان فصلی را تحت عنوان مضرات جدل در فلسفه بیان کرد. (همان: ۳۸۴)

با توجه به سخنان فوق می توان جدل را مقدمه برای موجودات نظری دانست برای اینکه علم یقین دانسته شود و علوم یقینی به خدمت گرفته شوند و برای اینکه مبادی برهان را به طریقی که بیان شد، بدهد و آن را به خدمت بگیرد همچنین برای اعطای قضایایی که تعلیم جمهور به وسیله آن آسان می شود از آرای مستنبط از علوم یقین، هر آنچه از آن آراء برای افراد نافع است همچنین برای صیانت از فلسفه وجود جدل لازم است. (همان: ۳۷۷-۳۸۳)

از دیگر وجوهی که در نسبت میان جدل و برهان قابل اعتنا است، وجود پیش نیازهای کمتر از حیث ابتدای معارف و وصول به مطلوب در زمان کمتری است. اشاعه و اذاعه معارف یقینی و همگانی کردن آنها و دسترس پذیر ساختن آنها برای همگان و عموم به عنوان وجه دیگری در این رابطه از اهمیت برخوردار است. فارابی در مواردی از وجوب ترکیب مخاطبات انسان از علمی و جدلی و خطبی و سوفسطایی سخن می گوید به بیان وی انسان وقتی که بخواهد در مقام تعلیم و تعلم حق قرار گیرد و اقتدار خود را در مباحثه و تعامل های علمی و به بیان فارابی در مخاطبات نشان دهد، واجب است که مخاطبه اش مرکب باشد همچنین از اشیایی که در علوم یقینی معرفت به آنها یقین به مقدمات زیادی را به عنوان پیشفرض و مقدمه می طلبد و زمان زیادی را می خواهند تبیین آنها در جدل و در خطابه با مقدمات و در زمان کمتری هست جز اینکه دستاورد معرفتی این دو صنعت یقین نیست و بسیاری از اشیای کاذب ممکن است که با اشیا و در زمان کمتری در جدل و خطابه با مقدمات کمتری به ذهن متبادر شوند و بسیاری از اشیای کاذب امکان این هست که با اشیای جدلی خطبی و سوفسطایی خفی تصحیح شوند و مقنع و در صورت صادق جلوه نمایند پس وقتی که انسان فیلسوف مقتدر به تعلیم باشد و قصد تعلیم جمهور را با آرای صادق یقینی که براهین آنها از مردم دور است را داشته باشد آنها را با روشهای خطبی و جدلی تعلیم می دهد و به طریق تدبیر مدنی آرای ضروری النفع را در آنها اشاعه و گسترش می دهد و با روشهای جدلی و خطبی آنها را قانع می سازد و همه آنها را در

نفوسشان تمکین می دهد مثل آنچه که فرثاغورس از وی حکایت شده یا افلاطون در بسیاری از کتبش این کار را کرده که سبب تمکین و انقیاد و اطمینان اذهان و اعتقاد به حقانیت آنها پیدا می شود (همان: ۴۰۳-۴۰۵) ضعف ادراکی و نیاز به زمان داشتن برای رسیدن به فهم یقینی استعمال آراء مقبول و مشهور و تقدم آنها را بر آرای یقینی در جریان تعلیم را موجه می سازد (همان: ۳۳۹) از این جهت در بیان فارابی مشهورات جز برای تکثیر استدلال به کار نمی روند و این تکثیر فقط بعد از زمانی است که مقدمات به نحو یقینی تقریر شده باشند و برای اشاعه و همگانی کردن امور یقینی این تکثیر صورت می پذیرد اما وقتی که مشهورات به جای یقینی به کار بروند از روی جهل به فرق آنها در آن صورت ناظران رادر ظنون متضاد می اندازد و آراء در آن مختلف می شود. (همان: ۳۹۷)

با نظر به دیدگاه فوق رویکرد جدلی در دست یابی به معقولات از این رو مورد توجه فارابی است که در بدو تعلیم و در نسبت با مخاطبی که خیلی فعلا تا درک معقولات فاصله دارد باید از این مقدماتی که میزانی از عناد برای آنها متصور هست استفاده می شود برخی با عناد کمتر برخی با عناد بیشتر، برخی ظاهر تر و برخی خفی تر. به کارگیری چنین تصدیقاتی در سبب می شود که فرد در سیر فرایند تعلیم و گذر از هر مرتبه با کم کردن عنادهای آن و ورود به مرتبه بعدی با عنادهای آن سطح قرار گیرد و بتواند مشارکت فعالی را در دست یابی به تصدیق یقینی و جزمی از خود نشان دهد و معلم نیز با استفاده از همین حربه می تواند متعلم را در جریان تعلیم قرار دهد به این صورت به تناسب با مخاطب مرتبه به مرتبه میزان و کم و کیف عنادها را برای باوری که قصد تعلیم آن را دارد طراحی کند و در مراحل جلوتر با سخت تر کردن این عنادها و خفی تر ساختن آنها جایی را برای مشارکت متعلم و اندیشه ورزی وی باز نماید این سیر در تعلیم اگر با نظر به آن رویکرد تئوریکال ادامه و پیگیری شود در نهایت فرد را به تصدیقی جزمی و یقینی نزدیک خواهد ساخت و این می تواند هم در معنای تسهیل مقدمه یقینی هم ترویج و اشاعه آن و به بیان فارابی معاونت ناطقه فهم گردد (فارابی، ۱۹۹۶ ب: ۹۶-۹۸)

برخی کارکرد جدل را از حیث آسیب شناسی استدلال مورد توجه قرار داده‌اند و آن را

به همه فیلسوفان قبل از ابن سینا نسبت داده اند و تصریح کرده اند که این کارکرد در ابن سینا با تغییر ماهیت همراه می شود به این صورت که آسیب شناسی استدلال توسط جدل در سیر استکمالی خود و ورود به منطق دویبخشی و هدف گرای سینوی با نوعی تغییر کارکرد مواجه می شود و آن کارکرد، آسیب شناسی تعاریف توسط صنعت جدل است. در بررسی این سخن در دامنه فارابی می توان ادعا کرد که کارکرد جدل آسیب شناسی استدلال نیست چون همانطور که گفته شد جدل در این سیستم فقط زمانی تجویز می شود که مطلوب برهانی و فلسفی از پیش معین باشد و در میان کارکردهای جدل، نوعی جنبه اشاعه و ترویج و عمومی سازی آموزه های فلسفی با نظر به این دیدگاه بر سایر وجوه پیشی می گیرد و التفات جدل به استدلال و قیاس در حد تکثیر آنها، نسبی ساختن آنها در نسبت با مخاطب، و حمل عناد نسبت به باور جزمی در خود است و همانطور که گفته شد در مقدمات؛ تصدیقات و حتی مبادی برهانی و فلسفی این صنعت موثر است و در نتیجه با نظر به وجوه فوق منحصر دانستن جدل به آسیب شناسی استدلال در صورت صدق این سخن، نوعی دیدگاه تحویلی نگرانه در مواجهه با کارکردهای جدلی است و همین دیدگاه تحویلی نگرانه و موردی است که به نظر می رسد خطابه و شعر در منطق دویبخشی جایگاه خود را از دست بدهند (عظیمی، ۱۳۹۲: ۱۲۷) حال آنکه همانطور که گفته شد در داوری و آسیب شناسی صناعات خمس دو رویکرد مطرح در این بخش، باید در بررسی اعمال شود که در آن صورت حتی با وجود سلب خطابه و شعر از وجوه و موارد کاربردی یا عدم تصریح به این کارکردهای موردی هر یک از این دو صنعت بتوانند حداقل نزد فارابی همچنان واجد جایگاه مهمی باشند و در خدمت منطق دویبخشی باشند<sup>۱</sup> نه اینکه در آن منطق اصلا جایگاهی نداشته باشند. (فارابی، ۱۴۰۸، ج ۱: ۳۷۷-۳۸۳) و بستر اصلی طرح مساله این تحقیق گویای این است که اولاً نباید استدلال برهانی را نز فارابی به استدلال با وجه اعم آن تحویل داد و دوماً اعتنای جدل به قیاسات و استدلالات خطابی اساساً قرینه ای در این زمینه یافت نشد گویی مساله اعتنای اشرف به اخس باید به میان آید و این تا حدودی ما را در اتخاذ اصطلاحات محتاط خواهد کرد. نکته دیگر فعالیت جدلی را با توجه به سخنان فوق

<sup>۱</sup>. نک: نسبت منطق فارابی با منطق فازی، تواناپناه، مفتونی، منطق پژوهی



بعید می‌توان آسیب شناسی خواند چون اصطلاح آسیب شناسی نوعی ترازو و سنجه بودن را به ذهن متبادر می‌سازد حال آنکه با نظر به فیش‌های اکتسابی از فارابی و با نظر به تحلیل‌های موضعی و رویکرد تئوریکال در صناعات خمس باید گفت جدل ابزار برهان است و قادر نیست هیچ‌گونه داوری اعم از مثبت یا منفی را در سطح برهان و یقین انجام دهد بلکه وجه مخاطبه بودن آن در بررسی ارزش آن بر همه وجوه دیگر غلبه دارد و وجه معرفتی آن نه ناظر به ادراک مباشر حقیقت توسط این صنعت بلکه ناظر به مرتبط سازی آن حقیقت ادراک شده با مخاطب است ارتقای معرفتی برآمده از چنین صنعتی نمی‌تواند خارج از یک مطلوب و یک تئوری از پیش پذیرفته شده باشد که به توسط آن و با نظر به آن مخاطب با اشعار به درجات عناد گام به گام به سوی آن مطلوب به پیش برده می‌شود از این جهت این صنعت نیز مانند سایر صنایع بیشتر جنبه مدیریتی و ابزاری آن اهمیت دارد و ارتباط با مخاطب در همه این صناعات محل توجه هست و وجه ارتباطی اینها مدنظر است در نتیجه کمتر اعتنای معرفتی به معنای اکتشاف معرفت را در نسبت با حقیقت و نه فرد را دارند.

### نتیجه‌گیری

بیان نسبت صناعات با یکدیگر به طور کلی از دو وجهه تئوریکال و کاربردی اهمیت دارد در رویکرد تئوریکال برگرداندن موارد به مواضع مراد است و در رویکرد کاربردی برگرداندن ضوابط و قواعد به موارد در راستای عملیاتی کردن آنها از اهمیت برخوردار است و هر دو نوع رویکرد در آثار فارابی دیده می‌شود آن‌جا که غرض و مقصد همه صناعات را حقیقت می‌داند و نوعی مدیریت و تدبیر را با نظر به آن غایت بر همه صنایع اعمال می‌کند در واقع در این رویکرد اختلاف صنایع تا حدودی کم رنگ می‌شود و تفاوت در کیفیت وصول به حقیقت است و در رویکرد کاربردی پرداختن به یک صناعات و بررسی موضعی و موردی هر یک بیان ویژگی‌ها، دادن ملاک برای تمییز هر یک از دیگری، تفاوت‌های مطلوبات و در صورت وجود مقاصد هر یک در نگاه عملیاتی لحاظ می‌شود که به نظر می‌رسد حدوث صنایع قیاسی مرکب نیز در ارتباط با همین رویکرد عملیاتی شناخته

شود بیان نسبت جدل با برهان نیز از هر دو بعد از اهمیت و ارزش برخوردار است هم از حیث برگرداندن قواعد کثیر به ضوابط قلیل و پرفایده و هم در تجویز صنایع قیاسی مرکب به عنوان رویکرد عملیاتی و ایجاد مرزهایی کاملاً فازی و ناظر به موارد مطلوب است. طبق این رویکرد جدل به عنوان یک روش ترویج و نفوذ فلسفه در سطوح مختلف جامعه و در افرادی با درجات متفاوت از درک و به روشی برای گستراندن ایدئولوژی‌ها تبدیل می‌شود و از این جهت ارتیاضات جدلی را به عنوان یک نقطه قوت در هدایتگری انسان‌ها و در دور شدن از مغالطات می‌توان مورد توجه قرار داد جدل نه وسیله تعمیق بخشی به فلسفه بلکه به رویکردی اعدادی و آماده‌کننده در نسبت با برهان، فلسفه و فهم یقینی محسوب می‌شود. بنابراین وجوه معاونت جدل برای فلسفه رویکرد تعلیمی متناسب برای آموزش فلسفی، ترویج و گستراندن فلسفه در سطوح مختلف جامعه صیانت از فلسفه در مقابل حربه‌های مغالطه کاران و... را در بر می‌گیرد لازم به ذکر است ضرورت تقدم جدل بر فلسفه و ترتب و تاخر فلسفه و برهان از جدل در رویکرد تعلیم و آموزشی است والا در نسبت با آلت و ابزار انگاری این صنعت و معونه ناطقه بودن و در مرحله بعد آن بودن جدل موخر از برهان و فلسفه خواهد بود این امر ضرورت تقدم نگاه جدلی را بر نگاه علمی و یقینی نزد فارابی نمایان می‌سازد به نظر می‌رسد با تبیین این وجوه چنین تقدمی بتوان در بعد آموزش فلسفه به نتایج جدیدی رسید و رویکردی تعلیمی را برای فلسفه و مقدمات یقینی آن اتخاذ نمود از جمله اینکه براهین خود را تا حدودی معطوف به مخاطب و دامنه مخاطبان نسبی و اضافی سازد این نسبی ساختن و در قالب مشهور قضیه یقینی را مطرح ساختن تا حدودی علاوه بر ایجاد آمادگی روانی در فرد جهت دریافت آن تصدیق و مرتفع نمودن عنادورزی و استنکار خیزی مخاطب عامل انتقال فلسفه به آن سطح خواهد بود.

## منابع

- آل یاسین، جعفر. (۱۴۱۳)، *الاعمال الفلسفیه، تعلیقات*. بیروت: دار المناهل.
- تواناپناه، فتانه. (۱۳۹۳)، کارکردهای خطابه و شعر به راهنمایی دکتر نادیا مفتونی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۴)، کارکرد معرفتی اقناع و تخیل، پژوهش‌های فلسفی و کلامی (۶۶).
- حکمت، نصرالله، (۱۳۸۷)، *روایت مولف: فارابی فیلسوفی تنها و غریب*، گزارشی از کتاب نقش خیال در فلسفه فارابی، کتاب ماه فلسفه (۱۷).
- طوسی، محمدبن محمدبن الحسن. (۱۳۵۵)، *الاساس الاقتباس، تصحیح مدرس رضوی*. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- عبدالله، ناصر علی، (۱۳۸۷)، *المعجم البسیط* قم: انتشارات دارالفکر.
- عظیمی، مهدی؛ (۱۳۹۲)، *مواضع جدلی در منطق ابن سینا، از اصول مناظره تا مغالطات*، تعریف منطق پژوهی. پژوهشگاه علوم و فرهنگ انسانی. قم (۱۴) ۱۱۳-۱۴۲.
- فارابی، ابونصر محمدبن محمد. (۱۹۹۶ الف)، *احصاء العلوم، مقدمه و شرح از دکتر علی بو ملحم*. بیروت: مکتبه الهلال.
- فارابی، ابونصر محمدبن محمد. (۱۹۹۵)، *آراء اهل المدینه الفاضله و مضاداته*، مقدمه و شرح و تعلیق از دکتر علی بو ملحم. بیروت: مکتبه الهلال.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ الف) *الاعمال الفلسفیه، تحصیل السعاده*، مقدمه و تحقیق و تعلیق از دکتر جعفر آل یاسین. بیروت: دار المناهل.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ ب)، آل یاسین، جعفر، *الاعمال الفلسفیه، تعلیقات*. بیروت: دار المناهل.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۴)، *الالفاظ المستعمله فی المنطق، تحقیق و مقدمه و تعلیق از محسن مهدی*. تهران: نشر الزهراء، چاپ دوم.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۲)، *تلخیص نوامیس افلاطون*، منتشر شده در کتاب افلاطون فی الاسلام، نک: بدوی، عبدالرحمن.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۵ الف)، *الجمع بین رأی الحکیمین*، مقدمه و تعلیق از دکتر البیر نصری نادر. تهران: انتشارات الزهراء: چاپ دوم.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۸۶)، *الحروف، مقدمه و تحقیق و تعلیق از محسن مهدی*. بیروت: دارالمشرق.

\_\_\_\_\_ (۱۹۹۶ ب)، *السیاسة المدنیة*، مقدمه و شرح از دکتر علی بو ملحم. بیروت: مکتبه الهلال.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۹)، *السیاسة المدنیة*، ترجمه حسن ملکشاهی. تهران: سروش، چاپ دوم.

\_\_\_\_\_ (۱۴۰۵ ب) *فصول منتزعة*، تحقیق و تصحیح و تعلیق از دکتر فوزی نجار. تهران: المکتبه الزهراء، چاپ دوم.

\_\_\_\_\_ (۱۳۴۹)، *فی اثبات مفارقات*. حیدرآباد: دایرة المعارف،

\_\_\_\_\_ (بی تا)، *فی السیاسة*، منتشر شده در مقالات الفلسفیة لمشاهیر فلاسفة العرب مسلمین و نصاری، نک: شیخون، لویس.

\_\_\_\_\_ (۱۹۶۶)، *رساله فی العلم الالهی*، تحقیق و تقدیم عبدالرحمن بدوی. قاهره: دارالنهضة العربیة.

\_\_\_\_\_ (۱۴۰۸)، *المنطقیات مجلدات ۱ و ۲ و ۳*، تحقیق و مقدمه از محمد تقی دانش پژوه. قم: مکتبه آیه الله المرعشی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۵)، *موسیقی کبیر*، ترجمه دکتر آذرتاش آذرنوش. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مظفر، محمدرضا. (۱۳۸۶)، *المنطق*، تعلیق علی شیروانی، انتشارات دارالعلم، چاپ چهارم.

## The place of controversy in philosophy from Farabi's point of view

Fattane Tavanapanah<sup>1</sup> , Nadia Maftouni<sup>2</sup>

### Abstract

The relationship between controversy and philosophy is one of the aspects considered by *Farabi* in relation to five arts (*Sanaat khams*) with each other. According to him, controversy is influential in philosophy in many ways: including creating a general understanding of the argumentative premise for everyone to have access to definitive information, providing relative and additional proofs of certainty in relation to different degrees of knowledge, the formation of *Kharegeh* and *Baranieh* philosophy. In teaching philosophy, start with controversy before making certain arrangements, understanding the general meanings by inducing details in the controversy's art, resolving the doubts of the principles of certain science and protecting philosophy from sophists and fallacies, also Utilizing common knowledge for the socialization of philosophy and so on. This issue is seen in *Farabi's* expression in the form of "the necessity of the precedence of dialectical doubts over philosophical and argumentative premises" in his works.

**Key words:** *Farabi*, Controversy, Philosophy, Relative Arguments, Socialization of Philosophy.

---

<sup>1</sup>. Ph.D. Student of Islamic philosophy and theology Tehran university

<sup>2</sup>. Lecturer Of Tehran university